

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال پنجم، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۹۳

صفحات: ۴۱-۵۱

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۶/۲۵- تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۷

نقش زن در ایجاد خانواده متعادل

عاطفه علامه*

چکیده

خانواده یکی از رکن‌های اصلی جامعه و محل شکل‌گیری آینده یک کشور است که سلامت و سعادت جامعه در گرو سلامت و پویایی نظام خانواده است. خانواده اولین و مهمترین عامل اثرگذار بر رفتار است و نقش به‌سزایی در تشکیل و رشد شخصیت فرد دارد. چرا که، سلامت جسمی و روانی فرد مرهون خانواده سالم و متعادل است. در این مقاله، نقش زن در ایجاد خانواده متعادل از دو بعد نقش همسری که شامل: تامین نیازهای جسمی و روانی، مدیریت و تدبیر امور خانه، شاکر بودن و قناعت‌پیشگی، عفت و وفاداری به همسر و نقش مادری که بزرگترین و مهمترین نقش زن در خانواده است مورد بررسی قرار گرفت. نتایج به دست آمده از بررسی شواهد و دلایل نظری، بیانگر این است که زن نقش اصلی را در شکل‌گیری شخصیت، خودپنداره، دل‌بستگی و اعتمادبنیاد یفرزندان و ایجاد یک خانواده متعادل که محیطی آکنده از آرامش، حمایت، محبت و تنها مکان برای تجربه عمیق‌ترین عواطف انسانی است، دارد.

کلید واژگان: زن، خانواده متعادل.

مقدمه:

خانواده، ساحل امن روان و شخصیت انسانی در هنگامه موج خیز و بحرانی حیات و آرامشگاه همسران و فرزندان برای دستیابی به سلامت، نشاط و تکاپوست. خانواده، از ابتدای تاریخ تا کنون در بین تمامی جوامع بشری، به عنوان اصلی ترین نهاد اجتماعی، زیر بنای جوامع و منسافرهنک ها، تمدن و تاریخ بشر بوده است. پرداختن به این بنای مقدس و حمایت و هدایت آن به جایگاه واقعی و متعالی اش همواره سبب اصلاح خانواده بزرگ انسانی و غفلت از آن موجب دور شدن بشر از حیات حقیقی و سقوط به ورطه هلاکت و ضلالت بوده است. اسلام به عنوان مکتبی انسان ساز بیشترین عنایت را به تکریم، تنزیه و تعالی خانواده دارد و این نهاد مقدس را کانون تربیت و مهد مودت و رحمت می شمرد و سعادت و شقاوت جامعه انسانی را منوط به صلاح و فساد این بنا می داند و هدف تشکیل خانواده را تأمین نیازهای مادی، عاطفی و معنوی انسان از جمله سکون و آرامش برمی شمارد. دستیابی به این اهداف والای مکتب اسلام و حفظ و حراست دقیق و مستمر از آن، مستلزم توجه جدی به خانواده و پیاده کردن قوانین مربوط به آن در اسلام است و ضروری است کلیه برنامه ریزی ها و سیاستگذاری ها در تمام سطوح، حق مدارانه و ملهم از نگرش توحیدی و در راستای تعالی و مصالح خانواده باشد.

خانواده فقط محل زندگی چند نفر نیست، بلکه محل اجتماعی شدن فرزندان، تکوین شخصیتها، فرهنگ سازی و تحقق امید و آرزوهای یک نسل هم هست. خانواده به مثابه نخستین و اصلی ترین پایگاه تربیت، رشد و شکوفایی شخصیت و پرورش مهارت های اجتماعی افراد جامعه، همانند حلقه های زنجیر اجتماع انسان ها، اساسی ترین سهم را در سلامت و اعتدالی جوامع بشری بر عهده دارد. خانواده با پیمان مقدس ازدواج بین زن و مردی هوشمند، آگاه و برخوردار از بلوغ فکری و قابلیت های اجتماعی پایه گذاری می شود و این زوج، ستون اصلی حیاتی ترین نهاد اجتماعی یعنی "خانواده" را تشکیل می دهند. بنابراین، سلامت و سعادت جامعه به سلامت و پویایی نظام خانواده وابسته است. در عین حال، سلامت، تعادل و تعالی نظام خانواده نیز به کیفیت روابط بین افراد خانواده یعنی زن و شوهر یا والدین و فرزندان بستگی دارد. بدون مشارکت و همراهی زن و مرد، در همه مراحل زندگی و تمرین اولیه کودکان برای زندگی در جامعه مدنی، مفهوم خانواده، بی معنا و بی محتواست. هر قدر روابط میان والدین بهتر، سالم تر و پرجاذبه تر باشد، زندگی شیرین تر و با صفاتر می شود و فرزندان با نشاط و موفقیت تربیت می شوند. سلامت، استحکام و اقتدار عاطفی و منطقی خانواده در گرو برخورداری اعضا از بصیرت و بینش اجتماعی و نیز آگاهیهای لازم در جهت سازندگی و پیشگیری از درگیری ها، تضادها و کج روی هاست. بی تردید، خانواده های لجام گسیخته و متزلزل، جامعه متزلزل را پدید می آورند. جامعه ای که در آن نشانی از خانواده های سالم یافت نشود، میزان طلاق، روز به روز افزایش می یابد و به از هم پاشیدن نظام خانواده می انجامد (حسینی، ۱۳۸۶).

از سوی دیگر، پیچیدگی های روز افزون زندگی اجتماعی و تخصصی شدن جامعه و واگذاری بسیاری از کارکردهای خانواده بر عهده جامعه سبب شده که اعضای خانواده به خصوص مرد خانواده مجبور به کار بیشتر شده، شدت و فشار کار آن قدر زیاد است که تنها ساعاتی که اعضای خانواده با هم هستند،

ساعات صرف ناهار یا شام و خواب است. تحقیقات نشان داده است که در برخی از خانواده‌ها میزان ارتباط کلامی همسران و فرزندان در شبانه روز کمتر از سه دقیقه است. در نتیجه، اعضای خانواده وقت و انرژی لازم برای بودن با یکدیگر را ندارند و این سبب دوری افراد خانواده از هم و سرد شدن روابط خانوادگی می‌گردد (موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸).

مور و فلورشم^۱ (۲۰۰۸) در تحقیقات خود به این نتیجه دست یافت که عوامل محیطی خانواده و شخصیت فردی والدین می‌تواند در رشد اجتماعی، عاطفی فرزندان موثر باشد.

تحقیقات فرنل^۲ (۲۰۰۰) نشان داد، نوجوانانی که رشد اجتماعی و عاطفی پایینی دارند به صورت معناداری نحوه عملکردهای خانواده‌شان ضعیف‌تر از نوجوانانی است که رشد اجتماعی و عاطفی بالایی دارند (به نقل از خورشیدی و همکاران، ۱۳۸۷). دو ترر، هافمن، کراتر و مک‌هال^۳ (۲۰۰۸) در تحقیقات خود که بر روی ۱۶۸ نوجوان از طبقه متوسط و به طور عمدۀ سفید پوست انجام داد، به این نتیجه رسید که بین ناسازگاری والدین در خانواده و ناسازگاری فرزندان رابطه مثبت وجود دارد.

تراستی و هاریس^۴ (۲۰۰۲) در مطالعه‌ای نشان دادند خانواده‌های ناسالم دارای فرزندان پرخاشگر، قانون‌گریز و بزه‌کارند. بنابراین، امروزه در تحلیل جایگاه خانواده، زن به ویژه به عنوان مادر نقش اول و پررنگ‌تر را دارا است. این نقش از دو جهت حائز اهمیت ویژه‌ای به خصوص در تربیت فرزند است. اول اینکه مادر است که فرهنگ و معرفت و تمدن و ویژگی‌های اخلاقی یک قوم، یک جامعه را با جسم خود، با روح خود، با خلق خود و با رفتار خود به فرزند منتقل می‌کند. دوم آنکه مادران به لحاظ عواطف خالصانه خود پناهگاه مطمئنی برای کودکان خود هستند و کودک هر زمانی که احساس ناامنی کند ابتدا به مادر پناه می‌برد و امنیت مورد نظر خود را در آغوش وی جستجو می‌کند (حسینی، ۱۳۸۶).

موارد بیان شده در بالا، لزوم تحقیق در زمینه این سؤال را بر می‌انگیزد که نقش زن در به وجود آوردن یک خانواده متعادل چیست؟ به عبارت دیگر، زن از چه طریقی می‌تواند در ایجاد یک خانواده متعادل موثر باشد؟ البته لازم به ذکر است ایجاد یک خانواده متعادل و متکامل مستلزم تلاش، مشارکت و همراهی عاشقانه، خالصانه و مشفقانه زن و مرد است و در واقع این دو فرد با هم، چگونگی فرجام خانواده را تعیین می‌کنند، لیکن در این تحقیق نقش و تاثیر زن به عنوان یک رکن اساسی نظام خانواده، در به وجود آوردن یک خانواده متعادل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تعریف خانواده

تعاریف متعددی در مورد مفهوم خانواده موجود است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: برخی از صاحب نظران معتقدند: خانواده از نخستین نظام‌های نهادی عمومی و جهانی است که برای رفع نیازمندیهای حیاتی و عاطفی انسان و بقای جامعه ضرورت تام دارد و از همه نهادهای اجتماعی، طبیعی تر و

۱. Moore&Florsheim

۲. Fernel

۳. Dotterer, Hoffman, Crouter& McHale

۴. Trusty & Harris

خودی تراست (شرفی، ۱۳۸۹).

برخی دیگر، خانواده را یک گروه نسبتاً بادوام میدانند که به وسیله اجداد، ازدواج یا توافق به هم بستگی پیدا کرده و با هم زندگی می کنند، واحد اقتصادی تشکیل می دهند و از فرزندان خود مراقبت و نگهداری می کنند (مزاری، ۱۳۸۸).

خانواده با پیمان ازدواج پایه گذاری می شود و این زوج ستون اصلی حیاتی ترین نهاد اجتماعی، یعنی خانواده را تشکیل می دهند (حسینی، ۱۳۸۶). ازدواج قراردادی اجتماعی است که باعث بوجود آوردن یک قانون خانوادگی برای زندگی و تکثیر و بقا نسل انسان از طریق بوجود آوردن اولاد و تعلیم و تربیت آنان مطابق با هنجارهای خانوادگی و فرهنگی می شود (پاشا و حکیم زاده، ۱۳۸۵).

کارکردهای خانواده

از نظر جامعه شناس آمریکایی تالکوت پارسونز^۱ (۱۹۵۶)، دو کارکرد اصلی خانواده عبارتند از: اجتماعی شدن اولیه^۲ و تثبیت شخصیت^۳. اجتماعی شدن اولیه، فرآیندی است که کودکان هنجارهای فرهنگی جامعه ای را می آموزند که در آن به دنیا آمده اند. چون این فرآیند در سالهای نخست کودکی رخ می دهد، خانواده مهمترین بستر رشد و نمو شخصیت انسان است. تثبیت شخصیت، به معنای نقشی است که خانواده در کمک و حمایت عاطفی از اعضای بزرگسال خود بر عهده دارد.

خانواده متعادل

منظور از خانواده متعادل^۴، سازمان فاقد عیب و نقص نمی باشد، بلکه این مفهوم به شبکه ای از روابط متقابل اطلاق می شود که اعضای آن درگیر با مشکلات و موانع احتمالی بوده و ضعف های کم و بیش قابل اعتنایی نیز دارند، لیکن در مقابله با موارد مذکور، شیوه منطقی اتخاذ می کنند و برای مسائل، اهمیتی در خور آنها قایل می شوند (تناسب بین کنش و واکنش) و در برابر موقعیت های دشوار که ناگزیر از انتخاب باشند، تصمیم به موقع و مقتضی اتخاذ می کنند. خانواده متعادل، به مجموعه ای اطلاق می شود که علاوه بر حفظ موقعیتو جایگاه هر یک از اعضای آن، دارای ویژگی های ذیل باشد:

- هر فرد در موقعیت واقعی خویش قرار گرفته و از جانب دیگران مورد حمایت و تایید قرار گیرد.
- عواطف، مسئولیتها و امتیازات به طور عادلانه میان افراد توزیع شود.
- امنیت و جذابیت مکفی برای افراد وجود داشته باشد.
- در چنین خانواده ای، رویکرد مثبت به انسان، زندگی، نقشها و آینده وجود دارد.
- در خانواده متعادل، انتقادات، به شیوه ای غیر مستقیم، موردی، فردی و منصفانه انجام می گیرد.
- مشکلات از افراد، تفکیک شده و به جای حمله به فرد، تلاش برای بازشناسی مسئله و حل آن انجام می گیرد.

۱. Parsons, Talcott

۲. primary socialization

۳. personality stabilization

۴. balance family

- تبادل عاطفی به شیوه های قلبی و عملی انجام می شود (محمودیان و همکاران، ۱۳۸۷).

زن و خانواده متعادل:

نقش زن در ایجاد خانواده متعادل را از دو بعد می توان بررسی نمود که این دو بعد مهمترین و حساسترین نقشهای زن در خانواده را شامل می شوند:

الف: نقش زن در ارتباط با همسر (نقش همسری):

خداوند حکیم قدرت فوق العاده ای به زن عطا فرموده است. سعادت و خوشبختی خانواده در دست اوست، بدبختی خانواده نیز در دست اوست. زن می تواند خانه را به صورت بهشت برین در آورد، و میتواند به صورت جهنم سوزانی تبدیلش سازد، میتواند همسرش را به اوج ترقی برساند و میتواند به خاک سیاهش بنشاند. یکی از اندیشمندان میگوید زن قدرت عجیبی دارد، مثل قضا و قدر است، هرچه بخواهد همان است (امینی، ۱۳۸۷).

آنچه در ذیل آمده است برخی از مهمترین نقشهای زن در رابطه با همسر می باشد:

۱- تامین نیازهای جسمی و روانی: امروزه نیاز و کشش زن و مرد به هم برای تشکیل خانواده، فقط برای تامین نیازهای جسمانی جهت بقای نسل و تامین امنیت نیست، بلکه در پس آن نیازهای روانی-عاطفی هم وجود دارد که تامین آنها در موفقیت زندگی زناشویی نقش مهمی دارد. نیازهای عاطفی واقعی، روش اصولی ابراز محبت، دوست داشتن حقیقی در یک زندگی مشترک، هفت نوع هستند که عبارتند از: عشق، حمایت، درک، احترام، قدردانی، پذیرش، اعتماد. وقتی فردی خود را از لحاظ عاطفی تامین می بیند، تمام این هفت مورد با درجات مختلف در وجودش هست. احساسات مثبتی چون، رضایت کامل، صلح، شادی، مهربانی، خوشنودی، هیجان و وفاداری در صورتی در وجود انسان خواهند بود که نیازهای عاطفی اساسی ویتامین شده باشد (احیا کننده، ۱۳۸۹). اما یکی از عواملی که در زنان به طبع این مسئله ایجاد می شود نگرانی در مورد تصویر بدن است. با توجه به تأکید جوامع بر لاغر بودن زنان به عنوان یک امتیاز و تبلیغات گسترده بر درمان چاقی و ایجاد لاغری در بیشتر رسانه ها تمایل به اندام لاغر در زنان بیش از پیش نمود پیدا کرده است (صفرزاده و مرعشیان، ۱۳۹۳) زیرا زنان این عامل را یکی از راههای جذابیت جنسی و استحکام روابط زناشویی خود تلقی می کنند.

۲- مدیریت و تدبیر امور خانه: مدیریت و اداره خانواده بیشتر به عهده زن است. این مدیریت هم در جنبه عاطفی-روانی و هم در اداره امور جاری منزل لازم است، هرچند که شوهر نیز در هر دو جنبه باید شریک و سهیم باشد. زن باید برای ایجاد یک محیط زیبا و نشاط بخش در خانه برنامه ریزی کند و حتی در صورت نیاز آموزشهای لازم را ببیند تا بهتر بتواند در خانه یک مدیر خوب و موفق باشد (احیا کننده، ۱۳۸۹).

۳- شاکر بودن و قناعت پیشگی: معمولاً تامین زندگی وظیفه مرد است و گاه اتفاق می افتد که کمبودها و نارسایی هایی از این نظر در زندگی به وجود می آید. این که زن در ضمن همراهی با شوهر برای بهبود زندگی، روحیه شکر، قناعت داشته باشد، در بنای خانواده ای مستحکم بسیار موثر است (احیا کننده، ۱۳۸۹).

۴- عفت و وفاداری به همسر: عفت زن حفظ خویش در مقابل افراد نامحرم و وفاداری کامل به همسر

است که هم از نظر حساسیت و نیاز روانی مرد حائز اهمیت است و هم با توجه به موازین شرعی و اجتماعی بایستی آن را رعایت کرد (احیاکننده، ۱۳۸۹).

اینجاست، که زن لازم است با ذکاوت و درایت با رعایت حقوق همسر، شناخت نیازهای همسر (جسمی و روانی) و تلاش صمیمانه در ارضای آنها، گفتگوی متقابل و بیان احساسات، کسب مهارتهای لازم حل مشکلات و در موقع لزوم کمک گرفتن از افراد ذی صلاح، هم آهنگ کردن خود با شرایط زندگی و مدیریت روابط خود با سایرین و... فضای آرام و یکپارچه ای را در خانه ایجاد کند که بستر لازم برای رشد اعضای خانواده است (حسینی، ۱۳۸۶).

شاهد این مطالب نتایج پژوهشی است که توسط واعظی و همکاران (۱۳۸۷) انجام شده است که نشان می دهد بین ابراز عشق زنان به همسران، درک زنان از همسران، مسئولیت پذیری زنان نسبت به همسران با میزان رضایتمندی زندگی زناشویی مردان رابطه مستقیم معنی داری وجود دارد.

ب: نقش زن در ارتباط با فرزندان (نقش مادری):

بزرگترین و حساس ترین و اصلی ترین نقش زن در خانواده تربیت فرزند است. کودک مهمترین سالهای تکوین شخصیت خود را در محیط انس و الفت با مادر می گذراند و این سالها فرصت کم نظیری برای اکتساب عادات و صفات و ویژگی های رفتاری از مادر است. کودک و به ویژه دختر، همه رفتارهای مادر حتی جارو کردن، رفتار با پدر، نظم و نظافت در خانه را زیر نظر دارد و بسیاری از رفتارها و احساسات مادر را در بازی های کودکانه خود تمرین می کند. همان فرآیند تقلید یا همانندسازی است که روانشناسان به آن معتقدند (ماسن، ترجمه مهشید یاسایی، ۱۳۸۰). نقش مادر به خصوص در هفت سال اول زندگی بسیار مهم است، چون پایه شخصیت کودک در این سالها شکل می گیرد (حسینی، ۱۳۸۶).

مادر اولین کسی است که نوزاد با او رابطه عاطفی برقرار می نماید و اگر در نحوه ایجاد این رابطه اختلالی ایجاد شود، اثرات آن در دوران زندگی در نحوه همسازی کودک و یا نوجوان با محیط و برقراری مناسبات صحیح با افراد دیگر آشکار خواهد بود. بدیهی است اساس و بنای روانی فرد در دوران کودکی پی ریزی می گردد (میلانی فر، ۱۳۷۸).

نخستین نیاز کودک وجود انسان گرم و پر محبتی است که او را ببیند، بشنود، و تایید کند. کودک به چشمانی نیاز دارد تا خویش را منعکس سازد. وجود چشمان پر مهر مادر هویت کودک را به وجود می آورد. اصولاً رشد طبیعی و روانی کودک در درجه نخست، به وجود مادر وابسته است و تا مدتی طولانی، وی عمده ترین نقش را در زندگی کودک بازی می کند. رابطه کودک با مادر نخستین عامل رشد و تکامل وی به شمار می رود. مادر اولین تماس میان کودک و دیگران را برقرار می کند. او نخستین واسطه بین کودک و زندگی اجتماعی است و هنگامی در ایفای نقش مادری مهارت خواهد یافت که به کودک علاقه مند باشد و او را از مهر و محبت و سلامت برخوردار سازد. طبق تحقیقات روانپزشکان علت بیشتر اختلالات عاطفی کودکان محرومیت از مادر است. کندی در سخن گفتن، پایین آمدن بهره هوشی، کاهش میزان جنب و جوش، کم عمقی واکنش عاطفی، پر خاشگری، اختلال حواس، ضعف تفکر انتزاعی، عدم آمادگی برای

ایفای نقش پدری و مادری و... می تواند از آثار ناگوار محرومیت از مادر به حساب آید (عریضی، ۱۳۸۱). این حقیقت را ریبیل^۱ در بحثی که تاثیر تجارب کودکی را روی شخصیت نشان می دهد، بیان کرده است. او معتقد است که نوزاد احتیاج به یک دوره طویل توجه و علاقه مداوم مادر دارد. چنین توجهی ادامه حالت طبیعی جنین است. این توجه برای جلوگیری از پیدایش اضطراب در نوزاد، امری بسیار ضروری است. این رابطه نه تنها برای ارضای حوایج جسمی و روانی کودک لازم است، بلکه اساس شخصیت و روابط اجتماعی او را در بزرگسالی پایه گذاری می کند (شاملو، ۱۳۸۶).

اشپیتز^۲ (۱۹۶۵) طی تحقیقی که انجام داد، به این نتیجه رسید که: کودکانی که با مادران خود زندگی کرده اند، از جنبه های رشد بدنی، ادراکی، حافظه، شناخت محیط، هوش و سرانجام رشد اجتماعی بر کودکانی که جدا از مادر زندگی کرده اند برتری دارند.

آنچه که از مطالعات بر می آید نشان می دهد در سالهای اولیه زندگی، حتی قبل از اینکه طفل زبان یاد بگیرد، خودپنداره^۳ (تصور درباره خود) کودک در اثر روابط با اعضای خانواده، که برجسته ترین آنها مادر است، شکل می گیرد و مسلماً هنگامی که کودک به وسیله تکلم قادر به برقراری ارتباط با دیگر افراد خانواده است، خودپنداره بتدریج صورت معینی به خود خواهد گرفت، هر چند که در این زمان، هنوز قابل تغییر است. بتدریج که کودک رشد می کند، نسبت به قضاوت دیگران (به ویژه والدین) درباره خود توجه بیشتری می کند و خودپنداره او انعکاسی از ارزیابی های دیگران میشود. اگر این ارزیابی ها، تحقیر کننده و ناپسند است، کودک خود را ناچیز و حقیر و بی ارزش می پندارد. بالعکس، در خانواده سالمی که برای شخصیت کودک اهمیت قابل می شوند، کودک خود را شخص با ارزشی خواهد دانست و در نتیجه آدمی مثبت، خوشبین و مفید خواهد بود (شاملو، ۱۳۸۶).

اعتماد بنیادی^۴ نگرشی است نسبت به خود و دنیای پیرامون که رفتار و اعمال ما را متاثر می سازد و موجب تقویت این تفکر می گردد که افراد و امور جهان قابل اعتمادند و بر استمرار و ثبات این باور صحه می گذارند. اریکسون معتقد است که اعتماد بنیادی در مراحل اولیه زندگی (شیر خوارگی) انسان، در ارتباط با مادر شکل می گیرد. به اعتقاد او، کودک معمولاً نخستین رابطه را با مادر برقرار می سازد. کودک باید بتواند در کنار مادر احساس امنیت کند، اگر مادر به نیازهای جسمانی کودک پاسخ دهد و محبت و عشق و امنیت کافی برای او تامین کند، از آن پس کودک شروع به پروراندن حس اعتماد خواهد کرد، نگرشی که نظر کودک را درباره خودش و دیگران مشخص خواهد کرد. اعتماد بنیادی ما را به مفهومی رهنمون می سازد که آنتونی گیدنز^۵ از آن تحت عنوان امنیت هستی شناختی (امنیت وجودی) یاد می کند. منظور از امنیت وجودی اطمینانی است که اغلب موجودات انسانی از پیوستگی و استمرار هویت خود و محیط های اجتماعی و مادی اطراف خود دارند. به اعتقاد گیدنز امنیت وجودی پدیده ای شناختی نیست، بلکه پدیده ای احساسی است و

۱. Ribble

۲. Spitz

۳. self-concept

۴. basic trust

۵. Giddens, Antony

در ناخود آگاه ریشه دارد. آن چه مسلم است پاسخگویی به سوالاتی از قبیل: آیا من واقعا وجود دارم؟ آیا من امروز همان کسی هستم که دیروز بودم؟ آیا مردم واقعا وجود دارند؟ و... رانمی توان از طریق بحث عقلی و به صورت بی چون و چرا پاسخ گفت (گیلدنر، ۱۹۹۲، ترجمه ثلاثی، ۱۳۸۰).

دل بستگی^۱ به عنوان تمایل کودک به برقراری نوعی رابطه نزدیک با افرادی معین و احساس امنیت بیشتر در حضور این افراد تعریف می شود (اتکینسون^۲ و همکاران، ۱۹۸۳، ترجمه براهنی و همکاران، ۱۳۸۰).

طبق نظریه دل بستگی بالبی^۳، ناتوانی کودک در برقراری پیوند دل بستگی استوار با مادر در سالهای اولیه زندگی، با ناتوانی او در برقراری روابط فردی نزدیک در دوره بزرگسالی ارتباط دارد (بالبی، ۱۹۹۹).

طبق تحقیقات پژوهشگران رفتار مادر مهمترین عامل در تکوین دل بستگی ایمن^۴ یا نایمن^۵ در کودک است. این تحقیقات نشان می دهد کودکانی که دل بسته ایمن ارزیابی شده بودند، در فعالیتهای پیشقدم بودند، مورد توجه کودکان دیگر بودند، نقشهای رهبری اجتماعی را داشتند. معلماتشان آنها را خودگردان و مشتاق یادگیری و حل مسایل میدانستند. برعکس، کودکانی که دل بسته نایمن شناخته شده بودند از لحاظ اجتماعی گوشه گیر و نسبت به شرکت در فعالیتهای دودل بودند. از نظر معلمان، این کودکان کنجکاو کمتری درباره چیزهای نو نشان می دادند و در پیگیری هدفهای خود چندان استوار نبودند. این نوع تفاوتها با هوش کودکان ارتباطی نداشت (هیلگارد و همکاران، ۱۹۸۳، ترجمه براهنی و همکاران، ۱۳۸۰).

مادر میتواند با ایجاد فضای عاطفی و مملو از عشق و محبت نقش مهمی را در زمینه سازی برای رشد کودک خود ایفا کند، موجبات دوست داشتن را در او برانگیزد و سبب شود که فرزندش با قدمهای آرام و ثابت در جهت ارتقا و تکامل به پیش رود (فائمی، ۱۳۸۱).

در متون دینی گرامیداشت مقدم مادران مایه ورود به بهشت است، چه این خط مشی و کیفیت رفتار مادر در تربیت فرزند وارسته و اهل بهشت، نقش تعیین کننده ای دارد. از این رو است که امام خمینی (ره) نیز در تبیین نقش مادر به عنوان یک عامل تربیتی فرموده اند: "در دامن مادر بچه ها بهتر تربیت می شوند تا در پیش استادان. علاقه ای که بچه به مادر دارد به هیچ کس ندارد و آن چیزی که در بچگی از مادر می شنود در قلبش نقش می بندد و تا آخر همراهش است. مادرها باید توجه به این معنی کنند که بچه ها را خوب تربیت کنند. پاک تربیت کنند. دامنهایشان یک مدرسه علمی و ایمانی باشد و این یک مطلب بسیار بزرگی است که فقط از مادرها ساخته است. آنقدری که بچه از مادر چیزی می شنود از پدر نمی شنود، آنقدری که اخلاق مادر در بچه کوچک نورس تاثیر دارد و به او منتقل می شود از دیگران عملی نیست" (جوادی آملی، ۱۳۷۶).

بحث و نتیجه گیری:

با توجه به آنچه که مطرح گردید می توان گفت که کانون خانواده حوضچه آرامش زندگی پر چالش

۱. attachment

۲. Hilgard

۳. Bowlby

۴. securely attached

۵. insecurely attached

و پر تلاش هر انسانی است که به وجود زن آرام گرفته، سکینه و اطمینان پیدا می کند. بقا، کيان، رشد و پیشرفت خانواده در گرو نحوه مدیریت وی در خانه و خانواده و ایفای مطلوب و صحیح و کارساز نقش های وی است. اگرچه، مرد نیز در خانواده می بایست نقش ها و مسئولیت های خویش را تا آنجا که در توان دارد به نحو احسن ایفا نماید و مشارکت و همیاری همه جانبه با زن داشته باشد، لیکن، حتی نحوه ظهور نقش ها و مسئولیت های مرد در خانواده به ویژه در ارتباط با فرزندان به زن بستگی دارد. ایجاد یک خانواده متعادل و سالم، مستلزم مشارکت همه جانبه و تقسیم عادلانه وظایف و مسئولیت ها بین زن و مرد می باشد، اما نقش زن در مقایسه با مرد وسیع تر، سنگین تر و حساس تر است. در واقع، نقش اصلی را در تربیت و شکل گیری شخصیت آتی فرزندان و ایجاد یک خانواده متعادل و سالم که محیطی آکنده از گرمی و محبت و احساسات مشترک و تنها مامن عاطفی و تنها مکان برای تجربه عمیق ترین عواطف انسانی است دارد. به همین دلیل است که در عمل زن، محور و مدار خانه و خانواده، و حافظ کانون خانواده است. در حقیقت، زن شمع جمع افراد خانواده محسوب می شود (شجاعی، ۱۳۸۳). زن با کمک گرفتن از توانائی و قدرت های بی نظیری که خداوند در وجود وی به ودیعه نهاده، می تواند عامل به وجود آورنده صمیمیت و همدلی و همکاری در خانواده باشد، ارزش های فرهنگی و اخلاقی (از قبیل: درستکاری، حسن خلق، صداقت، پاکی، احترام، عدالت، انسان دوستی، نیکی کردن، وظیفه شناس بودن و...) را در محیط خانواده متجلی سازد، با هوشیاری، دقت در نحوه رویارویی و برخورد با مشکلات زندگی و حل آنها مرد را یاری بخشد، با درایت و تیز هوشی در رفع سوء تفاهات در خانواده کوشا باشد، به تعمیق ارزش های دینی و مذهبی در خانواده پردازد، یک جو آزاد و راحت، مبتنی بر اعتماد و حمایت و به دور از تهدید و خشونت و هر گونه پیشداوری و عیبجویی، در خانواده، برای گفتگو و تبادل نظر بین اعضای خانواده برای مشارکت و همفکری بیشتر در خانواده در جهت رفع مسائل پیش آمده مهیا سازد، اصول و روشهای تربیتی صحیح را در تربیت فرزندان خود به کار گیرد و همواره تکیه گاه عاطفی و قطبی آرامش بخش، در برابر استرس هایی باشد که خانواده را تهدید می کند. در این صورت است که زن، به معنای واقعی می تواند بنیانگذار یک خانواده متعادل و سالم باشد که همواره مسیر ترقی و کمال را طی می نماید و یکی از شاخص های یک جامعه پویا و توسعه یافته است.

بنابراین، بانوان ما در شرایط کنونی می بایست بیش از گذشته خالصانه در بالا بردن سطح معلومات، دانش و معرفت، تهذیب نفس و کسب مکارم اخلاق کوشا باشند و سعی نمایند، بین نقش های سنگین، حساس و متعدد خویش که مهمترین آنها تربیت انسان درست و سالم است، یک تعادل و هماهنگی کامل ایجاد کنند و با ذکاوت، درایت و اقتدار، متعهدانه رسالت عظیم خویش را به سر منزل مقصود برسانند که فاطمه زهرا (س) مظهر چنین جمعی است، جمع بین شئون مختلف، و از این جهت است که بهترین الگو و تعریف از مفهوم زن می باشد.

منابع

- احیاکننده، منیره. (۱۳۸۹). نقش زن در ایجاد بهداشت روان خانواده، شماره ۳۴، ص ۴۱.
- امینی، ابراهیم. (۱۳۸۷). آیین همسر داری یا اخلاق خانواده، تهران، انتشارات اندیشه اسلامی.
- اتکینسون، ریئا، ل.، اتکینسون، ریچارد، س.، اسمیت، ادوارد، ای.، بم، داریل، ج. و هوکسما، سوزان نولن (۱۹۸۳). زمینه روانشناسی هیلگارد (ج. اول) ترجمه محمدنقی برهانی و همکاران (۱۳۸۰)، تهران، انتشارات رشد.
- پاشا، رضا، حکیم زاده، قدیسه. (۱۳۸۵). دانشگاه آزاد اسلامی و تحکیم خانواده، مجموعه مقالات همایش منطقه ای بررسی ربع قرن عملکرد دانشگاه آزاد اسلامی، ص ۲۵.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۶). زن در آینه جلال و جمال. قم، مرکز نشر اسرا.
- حسینی، داوود. (۱۳۸۶). روابط سالم در خانواده، قم، موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- خورشیدی، عباس، ایزدی، مهشید، جیل عاملی فروشانی، زهرا. (۱۳۸۷). تاثیر نقش الگویی خانواده بر پرورش مسئولیت پذیری و رشد اجتماعی و عاطفی نوجوانان تهرانی، فصلنامه مطالعات جوانان، شماره ۱۴ و ۱۵، ص ۲۰۷.
- شاملو، سعید. (۱۳۸۶). بهداشت روانی، چاپ نوزدهم، تهران، نشر رشد.
- شجاعی، زهرا (۱۳۸۳). مجموعه سخنرانی ها و مقالات، تهران، انتشارات روز نو.
- شرفی، محمدرضا. (۱۳۸۹). خانواده متعادل (آنا تومی خانواده)، تهران، چاپ پانزدهم، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران.
- صفرزاده، سحر، مرعشیان، فاطمه سادات. (۱۳۹۳). رابطه تصویر ذهنی بدن، خود پنداره و عزت نفس با اختلالات تغذیه در دانشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال پنجم، شماره ۱۹، ص ۷۳-۹۰.
- عریضی، فروغ. (۱۳۸۱). خانواده و بهداشت روانی، تهران، انتشارات آوای نور.
- قائمی، علی. (۱۳۸۱). کودک و خانواده نابسامان، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران.
- گیلدنز، آنتونی. (۱۹۹۲). پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی (۱۳۸۰)، چاپ دوم، تهران، انتشارات مرکز.
- ماسن، پاول هنری و دیگران. (۱۳۸۰). رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی. تهران: نشر مرکز.
- محمودیان، حسین، شرفی، محمد رضا، خوش بین، سهیلا، احمدی، احمد. (۱۳۸۷). دانش خانواده، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت.
- مزاری، سارا. (۱۳۸۸). تحول خانواده، مراجعه در ۱۱ سپتامبر www.besharat.com / ۲۰۱۱
- میلانی فر، بهروز. (۱۳۷۸). بهداشت روانی، چاپ ششم، تهران، نشر قومس.
- موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). (۱۳۸۸). در جست و جوی آرامش و تعالی خانواده، ماهنامه پیوند، شماره ۳۶۵، ص ۲۰.

- واعظی، مریم، خانبانی، مهدی، توکلی، ماهگل، خامی، مریم. (۱۳۸۷). تاثیر عشق ورزی در رضایتمندی زندگی زناشویی، فصلنامه خانواده و پژوهش، سال دوم، شماره ۴، ص ۱۳۳.

- Bowlby, J. (1999). Attachment. Attachment and Loss (vol. 1) (2nd ed.). New York: Basic Books.

Dotterer, A. M., Hoffman, L., Crouter, A. C., & McHale, S. M. (2008). Bi directional links between parent-adolescent relationships and adolescents' academic achievement. *Journal of Family Issues*, 29, 762-779.

Moore, D. R., & Florsheim, P. (2008). Interpartner conflict and child abuse risk among African American and Latino adolescent parenting couples. *Child Abuse & Neglect*, 32, 463-475.

Parsons, T., & Bales, R. F. (1956). *Family Socialization and Interaction Process* (London: Routledge and Kegan Paul).

Spitz, R. A. (1965). *The first year of life: A psychoanalytic study of normal and deviant development of object relations*. New York: International Universities Press.

Trusty, J., & Harris, M. B. C. (2002). Lost Talent: Predictions of the Stability of Educational Expectations Across Adolescence. *Journal of Adolescence Research*, 14, 359-382.